**درس فقه، جلسه22: 30/7/۱۳۹۹، استاد سید محمد جواد شبیری**

**اعوذ بالله من الشیطان الرجیم**

**بسم الله الرحمن الرحیم**

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

اللهم کل ولیک الحجة ابن الحسن صلواتک علیه و علی آبائه فی هذه الساعة و فی کل ساعة ولیاً و حافظاً و قائداً و ناصراً و دلیلاً و عینا حتی تسکنه ارضک طوعا و تمتعه فیها طویلا

الفصل الاول فی عدة الوفاة

«مسألة 2: يجب عليها في وفاة زوجها الحداد ما دامت في العدة‌»

می‌فرمایند در زنی که شوهرش از دنیا رفته باشد در ایام عده باید حداد رعایت کند. حالا حداد چی است؟

«و هو كالاحداد في الشرع بل و اللّغة ترك الزينة في البدن و اللباس» این احداد و حداد معنای شرعی‌اش هم همان معنای لغوی‌‌اش است، نه این‌که شرع یک اصطلاح خاصی در اینجا داشته باشد. ترک الزینة فی البدن و اللباس هست.

«بمثل التكحل و التطيب و الخضاب و الحمرة و الخطاط و ماء الذهب و نحوها»

سرمه کشیدن، طیب استفاده کردن، خضاب کردن حنا گذاشتن، حمره قرمزی، خط کشیدن، گاهی اوقات زمان‌های قدیم، حالا خط خصوص خط چشم هم نباشد، کل خطاطی که روی صورت می‌کردند برای زیبا شدن، هنوز هم گاهی اوقات خط استفاده می‌کنند.

«و لبس ما يعد زينة كالأحمر و الأصفر و الحلّي»

لباس قرمز، لباس زرد و زیورآلات به تن کردن

«و لبس الحرير و الديباج و نحوها من الثياب، و بالجملة كل ما يعد زينة ممّا تتزين به للزوج»

هر چیزی که زینت حساب می‌شود. چیزهایی که برای زوج به وسیلة آنها شخص خودش را آراسته می‌کند.

اینجا مرحوم آقای قمی قید مما تتزین به للزوج را فرمودند که مطلب درستی نیست. هر چیزی که زینت حساب می‌شود، این‌که به خاطر زوج تتزین می‌شود، یعنی قید للزوج را می‌گویند قیدی درستی نیست، بلکه خارجاً دو جور زینت ما نداریم. زینتی که برای زوج باشد، یا زینتی که برای غیر زوج باشد.

حدس می‌زنم که ایشان نمی‌خواهد از این جهت اینها را، شاید مرادشان یک نوع تخصیص زدن نباشد که بگویند دو جور زینت داریم. زینتی که برای زوج باشد، زینتی که برای غیر زوج باشد. بله، بعضی وقت‌ها یک سری لباس‌های خاصی را که گاهی اوقات مثلاً.

«كل ما يعد زينة ممّا تتزين به للزوج المختلف بحسب الأشخاص و البلدان و الأزمان فيحكم في كلّ بلد بما هو‌ المعتاد فيه»

ایشان می‌فرماید که این زینت به حسب اشخاص، بلدان، زمان‌ها فرق می‌کند. ممکن است یک چیزی یک زمان زینت باشد، زمان دیگر زینت نباشد، در یک مکان زینت باشد، در مکان دیگر زینت نباشد، برای یک شخصی اشخاص برای پیرزن زینت تلقی نشود ولی برای جوان زینت تلقی بشود. همین اصناف مختلفی که افراد دارند، در این‌که چه چیزی زینت تلقی بشود، چه چیزی زینت تلقی نشود، می‌تواند فرق داشته باشد.

«و الاقتصار في الأخبار على الثوب المصبوغ إنّما هو من باب المثال» که در بعضی روایت‌ها فقط ثوب مصبوغ را ذکر کرده از باب مثال است. در واقع نکته‌اش این است که در بعضی روایت‌ها به‌طور کلی، روایت‌های اینها را می‌خوانیم، روایت‌ها تعبیرهای مختلفی دارد. از مجموع این تعبیرات استفاده می‌شود که اینها از باب مثال هستند و مطلق تزیّن برای زن معتدة متوفی عنها زوجها ممنوع است.

«بل المدار على ما يعد زينة بحسب حالها فقد يكون الأسود زينة و قد يكون الأبيض زينة»

ثوب مصبوغ، یعنی غیر سیاه و سفید، ولی گاهی با همین سیاه و سفید هم ممکن است زینت تلقی بشود و زینت نباشد، نباید زن از آنها استفاده کند.

«نعم لا بأس بتنظيف البدن و اللباس و تسريح الشعر و تقليم الأظفار و السواك و دخول الحمام» این زینتی که می‌گوییم، زینت ولی تنظیف بدن و لباس و شانه کردن مو و ناخن گرفتن و مسواک زدن و حمام رفتن و اینها داخل در زینت نیست. یا در خانه‌های خوب زندگی کردن، اینها مصادیق زینت نیست، یا فرش‌های فاخر زیر پا انداختن و اینها و اینها زینت نیست. زینتی باشد که یا در بدن باشد یا در لباس باشد. اما زینتی که زینت منزل تلقی بشود، مساکن عالیه، ممکن است آرایش‌هایی که در مورد منزل انسان باشد، اینها ممنوع نیست. ملاک این هست: «ممّا لا يعد زينة في البدن و اللباس» چیزهایی هست که زینت در بدن و لباس شمرده نمی‌شود اینها ممنوع نیست.

«و يدل على وجوب ترك الزينة الإجماع و الأخبار المستفيضة، نعم لا بأس بها مع الضرورة و عليها يحمل إطلاق الجواز في بعض الأخبار.»

بعضی از روایات این مسئله را اشاره بکنم، آن روایت‌های معارضی که بعض الاخبار را که ایشان اشاره می‌کنند، در این مورد هم صحبت می‌کنیم.

در جامع احادیث، باب ۱۷، از ابواب عدد، جلد ۲۷، صفحة ۲۷۱ این روایت‌ها را آورده.

باب ان المرأة فی عدة الوفاة لا تکتحل و لا تختزد و لا تلبس عندا ثوبا مصبوغا و لا تتزین و لا تتطیب

روایت‌هایی که ما داریم، بعضی روایت‌ها کحل و طیب و ثوب مصبوغ را دارد. مثل همین روایتی که ابن ابی یعفور و ابی العباس. بعضی روایت‌ها کحل و مشک و خضاب و اینها را دارد.

از روایت‌های دیگر زینت به آن معنا تلقی نمی‌شود. حالا مگر یک آرایش خاصی ما به وسیلة آرایش‌های خاصی را شانه کردن. ولی به طور متعارف شانه کردن زینت تلقی نمی‌شود.

یک روایت دیگری که روایت زراره هست، یک معنای عام دارد. طیب و تزیّن، این هم یک روایت. من روایت‌هایی که می‌تواند معتبر باشد را می‌خوانم. بعضی روایت‌ها، یک معنای عام‌تری را، مثلاً در روایت عمار ساباطی تجویز کرده ولی در بعضی روایت‌ها فقط طیب دارد، بعضی روایت‌ها تعبیر حداد یا تحد دارد. این تعبیرهای مختلفی که در روایات هست.

جمع بین این روایت‌های مختلفی که تعبیراتش مختلف هست، همان تعبیری هست که در روایت زراره وارد شده که روایت هفتم آن باب هست.

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: الْمُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا لَيْسَ لَهَا أَنْ تَطَيَّبَ وَ لَا تَزَيَّنَ حَتَّى تَنْقَضِيَ عِدَّتُهَا أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ عَشَرَةَ أَيَّامٍ.

این در چهار ماه و ده روز عده‌اش این حق این تطیب و تزین و امثال اینها ندارد.

«أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ أَبَانٍ، عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّهِ عليه السلام»

روایت اول باب که روایت ابن ابی یعفور بود این هست. ابی علی الاشعری، احمد بن ادریس هست عن محمد بن عبد الجبار عن محمد بن اسماعیل. محمد بن اسماعیلی که محمد بن عبد الجبار ازش نقل می‌کند محمد بن اسماعیل بن بزیع هست. عن ابان، ابان بن عثمان احمد هست، عن ابن ابی یعفور عن ابی عبد الله علیه السلام.

خب روایت صحیحه هست. البته روایت با توجه به این‌که ابان در سندش واقع هست و بحثی در مورد این هست که ابان روایت‌هایش معتبر است یا معتبر نیست، یک فی الجمله بحثی در موردش هست، بعضی‌ها تعبیر صحیحة ابن ابی یعفور تعبیر کردند، توجه به این ابان نشده. بله اگر ما گفتیم که ابان امامی هست و این‌که به عنوان ناووسیه، ابان بن عثمان را در بعضی از نقل‌ها هست، این صحیح نیست. خب این روایت را می‌توانیم صحیحه بدانیم، بنابر انکار ناووسی بودن ابان بن عثمان صحیحه بودن روایت بدون تردید است. البته ابان جزء اصحاب اجماع هست. از طبقة دوم اصحاب اجماع است و ممکن است شخصی به خاطر اصحاب اجماع بودنش ولو ناووسی هم باشد آن را معتبر بداند. از عبارت مرحوم علامة حلی در خلاصه هم اینجور استفاده می‌شود که کسانی مثل ابان را به خاطر اصحاب اجماع بودن آنها را می‌پذیرد، ولو به‌طور کلی روایت‌های موثقه را معتبر نمی‌داند ولی روایت ابان را، اجماعی که در قبول روایاتش وجود دارد آن را پذیرفتند.

قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمُتَوَفّى عَنْهَا زَوْجُهَا؟ فَقَالَ: «لَا تَكْتَحِلُ لِلزِّينَةِ، وَلَا تَطَيَّبُ، وَلَا تَلْبَسُ ثَوْباً مَصْبُوغاً، وَلَا تَبِيتُ عَنْ بَيْتِهَا، وَ تَقْضِي الْحُقُوقَ، وَ تَمْتَشِطُ بِغِسْلَةٍ، وَ تَحُجُّ وَ إِنْ كَانَتْ فِي عِدَّتِهَا».

این روایت بحث تمتشط بغسلة دارد و این‌که شانه کردن، هنگامی که شخص حمام می‌رود، موی خودش را شانه کند، مانعی ندارد. اینجا هیچ صحبت از. در این فضایی که بحث شانه کردن و امثال اینها را مطرح کرده. آن روایت دیگری که بحث شانه را، ابی بصیر مطرح کرده، آن احتمالا باید حمل بشود به یک شانه کردن خاصی که به عنوان آرایش از آن شانه کردن استفاده می‌شود و امثال اینها. نه شانه کردن. حمل می‌شود یا فوقش حمل به استحباب بشود. در روایات بحث شانه کردن هیچ ممنوعیت ندارد.

روایت بعدی حمید بن زیاد عن ابن سماعة عن ابن رباط عن ابن مسکان عن ابی العباس قال قلتُ لابی عبد الله علیه السلام.

«حُمَيْدٌ بن زیاد عَنِ ابْنِ سَمَاعَةَ، عَنِ ابْنِ رِبَاطٍ، عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ، عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللّهِ عليه السلام»

حمید واقفی ثقه است. ابن سماعة، حسن بن محمد بن سماعة واقفی ثقه است. ابن رباط، علی بن رباط، الآن یادم نیست، ثقه است. عن ابن مسکان، عبد الله بن مسکان، امامی ثقه، عن ابی العباس، ابی العباس فضل بن بن عبد الملک بقباق، آن هم امامی ثقه، بحثی ندارد.

قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللّهِ عليه السلام:الْمُتَوَفّى عَنْهَا زَوْجُهَا؟ قَالَ: «لَا تَكْتَحِلُ لِلزِّينَةِ، وَلَا تَطَيَّبُ، وَلَا تَلْبَسُ ثَوْباً مَصْبُوغاً، وَلَا تَخْرُجُ نَهَاراً، وَلَا تَبِيتُ عَنْ بَيْتِهَا».

بحث خروج از منزل و اینها یک بحث دیگر است بعداً در مورد آن قطعه‌اش باید صحبت بشود. این هم روایت.

در روایت ابی بصیر که تعبیر، مفصل است، من کاملش را نمی‌خوانم. آن تکة مورد بحث ما این هست که لا تمتشط، که مرأة التی یتوفی عنها زوجها، در ذیل روایت دارد که لا تمتشط و لا تکتحل و لا تختضب و لا تخرج من بیتها نهارا و لا تبیت عن بیتها این تا آخر روایت.

البته روایت‌های دیگری هم وجود دارد که با تعبیر حداد یا حداد ۱۸:۴۰ وارد شده. بحث‌های دیگری که می‌گوید کسی که متوفی عنها زوجها باشد در حج طیب نباید مصرف کند، کحل نباید مصرف کند. در جامع احادیث روایت‌های مفصلی را آوردند. من جمله یک روایت دیگری که یک کمی با یک تعبیر جدیدی دارد که، البته عبد الله بن سلیمان هست. در روایت عبد الله بن سلیمان این هست که، عن المتوفی عنها زوجها و تخرج الی بیت ابیها، عبد الله بن سلیمان، ذیلش دارد که، خلاصه هر جا می‌خواهد عده‌اش را سپری می‌کند و لا تکتحل و لا تلبس حلیاً.

مستفاد از مجموع این روایات، همین معنای عامی هست که ذکر شد. حالا بعضی از این روایات هم از جهت سندی گیر داشته باشد، از مجموع این روایات اطمینان به این مطلب حاصل می‌شود، مطلب هم اجماعی است.

دو تا روایت هم اینجا هست من اشاره بکنم. گاهی اوقات به این روایت‌ها تمسک شده بر وجوب، نمی‌شود به اینها تمسک کرد.

«عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: لَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يُحِدَّ أَكْثَرَ مِنْ ثَلَاثٍ إِلَّا الْمَرْأَةِ عَلَى زَوْجِهَا حَتَّى تَنْقَضِيَ عِدَّتُهَا.»

می‌گوید کسی نمی‌تواند بیشتر از سه روز بر متوفایش حداد بکند، مگر زن که بر شوهرش، این می‌تواند ازش استفاده نمی‌شود که باید این کار را بکند. جواز حداد مرأة بر زوجش، جواز به معنای عامش، روایت دیگر مراد وجوب است، ولی این روایت اصل جواز را فقط می‌خواهد بیان کند. اما این‌که واجب هست مرأة بر زوجش در کل دورة عده چیز کند، چیزی در نمی‌آید. حالا صرف نظر از این‌که این روایت «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: لَيْسَ لِأَحَدٍ» از حیث سندی موقوف تلقی می‌شود و موقوف اعتبار ندارد، حالا صرفنظر از آن، این روایت قابل استناد نیست، به این جهت که عرض کردم.

احتمال می‌دهم که اصل محمد بن مسلم همین روایت معروف پیغمبر که در عوالی هم اینجا نقل می‌کند، از آن گرفته شده باشد.

«لَا يَحِلُّ لِامْرَأَةٍ تُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ تُحِدَّ لِمَيِّتٍ أَكْثَرَ مِنْ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ إِلَّا عَلَى زَوْجٍ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ عَشَرَةَ أَيَّامٍ». یا از بعضی روایت‌های مشابه دیگری.

یک روایت دیگری هست، روایت مرسلة ابی یحیی واسطی. احمد بن محمد بن عیسی عن ابی یحیی الواسطی عن بعض اصحابنا عن ابی عبد الله علیه السلام قال یحد الحمیم علی حمیمه ثلاثا و المرأة علی زوجها اربعة اشهر و عشرا.

این با توجه به این‌که این احدادی که حمیم بر حمیمش هست سه روز، آن واجب نیست، مشکل هست که ما از این وجوب استفاده کنیم. دیگر بستگی به همان بحث‌هایی دارد که آیا یک طلبی که در مورد بعضی مواردش یقین داریم که واجب نیست، یا می‌شود به این استدلال کرد، یا نمی‌شود استدلال کرد. آن بحثش در جای خودش هست. مشکل است، البته یک سری موانعی هست که براساس آن مبانی می‌شود به اینها تمسک کرد، ما بگوییم که طلب ترخیص در مخالفت اگر ثابت نشده باشد، دال بر وجوب است، این هم بگوییم چون در مورد یحد الحمیم و لا حمیمه ثلاثا، چون مسلم است که واجب نیست، خود همین مسلمیت عدم وجوب قرینة بر ترخیص هست، ولی در مورد مرء علی زوجها ثابت نیست، بنابر این می‌شود تمسک کرد. روی آن مبنا. ولی اگر گفتیم نه وجوب باید طلب دال بر وجوب باشد و یک حکم عقلایی نداریم که طلبی که لم یثبت ترخیص باید انجام بگیرد و واجب العمل هست نمی‌شود تمسک کرد. در خصوص سند این روایت، بعض اصحابنا در آن هست که مرسل هست. ابی یحیی واسطی هم. من سابق نگاه کردم ابی یحیی واسطی را می‌شود توثیق کرد یا نه، نگاه کردم احمد بن محمد بن عیسی، روایاتی از او دارد. ولی مجموع روایت‌های احمد بن محمد بن عیسی عن ابی یحیی واسطی خیلی زیاد نیست. آن هم اکثر روایت‌هایش مرسل هست. بنابراین احمد بن محمد بن عیسی اگر هم روایت ابی یحیی واسطی را آورده باشد، به جهت اعتماد بر این روایت نیست. به عنوان مؤید یا در مواردی ؟؟؟ ۲۴:۵۵ خواسته به روایت‌هایش تمسک کند. این، این روایت. اما عمدة بحث این هست که در مورد حداد یک معارضی وجود دارد، آن معارض روایت عمار ساباطی است. در فقیه، روایت چهاردهم این باب از فقیه نقل می‌کند.

«سَأَلَ عَمَّارٌ السَّابَاطِيُّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنِ الْمَرْأَةِ يَمُوتُ عَنْهَا زَوْجُهَا هَلْ يَحِلُّ لَهَا أَنْ تَخْرُجَ مِنْ مَنْزِلِهَا فِي عِدَّتِهَا قَالَ نَعَمْ تَخْتَضِبُ وَ تَدَّهِنُ وَ تَكْتَحِلُ وَ تَمْتَشِطُ وَ تَصْبَغُ وَ تَلْبَسُ الْمُصَبَّغَ وَ تَصْنَعُ مَا شَاءَتْ بِغَيْرِ زِينَةٍ لِزَوْجٍ»

این تعبیری هست که در روایت وارد شده که ازش استفاده می‌شود که هم می‌تواند از منزلش خارج بشود، حالا آن منزلش خارج شدنش بحث خیلی دیگری دارد. ولی عمدة بحثش این است و تختضب هست. و تختضت و تدهن و تکتحل، همة اینها جائز هست.

یک روایتی هم از فقیه ایشان در جامع الاحادیث نقل کرده. قبلاً همین روایت را از تهذیب هم نقل کرده بوده، ولی متأسفانه اینجا ارجاع نداده. در صفحة ۲۳۱، یک روایت مفصلی از تهذیب نقل می‌کند، قطعات مختلف دارد، یک قطعه‌اش همین قطعة مورد نظر ما هست، سند روایت در تهذیب این هست، محمد بن احمد بن یحیی عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُصَدِّقِ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ عَمَّارٍ (السباطی)

از بعد از محمد بن احمد بن یحیی همة اینها فطحی‌های ثقه هستند. احمد بن حسن بن علی بن فضال، عمرو بن سعید مدائنی، مصدق بن صدقة تا عمار ساباطی.

یک روایت مفصلی در مورد احکام طلاق و امثال اینها دارد و نحوة عده‌اش و امثال اینها، تا می‌رسد اینجا. با تعبیر سئل شروع شده و روایت ادامه پیدا کرده.

می‌گوید

«سُئِلَ عَنِ الْمَرْأَةِ إِذَا اعْتَدَّتْ هَلْ يَحِلُّ لَهَا أَنْ تَخْتَضِبَ فِي الْعِدَّةِ قَالَ لَهَا أَنْ تَدَّهِنَ وَ تَكْتَحِلَ وَ تَمْتَشِطَ وَ تَصْبَغَ وَ تَلْبَسَ الصِّبْغَ وَ تَخْتَضِبَ بِالْحِنَّاءِ وَ تَصْنَعَ مَا شَاءَتْ لِغَيْرِ زِينَةٍ مِنْ زَوْجٍ»

این اعتداد به قرینة قبلی، یا به قرینة بعد، مراد از اعتداد، عدة طلاق هست.

«وَ عَنِ الْمَرْأَةِ يَمُوتُ‏ عَنْهَا زَوْجُهَا هَلْ‏ يَحِلُّ لَهَا أَنْ تَخْرُجَ مِنْ مَنْزِلِهَا فِي عِدَّتِهَا قَالَ نَعَمْ وَ تَخْتَضِبَ وَ تَدَّهِنَ وَ تَكْتَحِلَ وَ تَمْتَشِطَ وَ تَصْبَغَ وَ تَلْبَسَ الصِّبْغَ وَ تَصْنَعَ مَا شَاءَتْ لِغَيْرِ زِينَةٍ مِنْ زَوْجٍ.»

این تعبیری هست که در این روایت وارد شده. این روایت را چه باید کرد؟ بعضی‌ها این روایت را حمل کردند بر ضرورت. گفتند مراد ظرف ضرورت است. مرحوم صاحب حدائق این را آورده. و حمل بر ضرورت کرده. تعبیرش این هست که، می‌گوید انتشاط اصلاً داخل در زینت نیست، آن هیچی.

«و أما الخضاب و الصبغ و أن تصنع ما تشاء فالظاهر حمله على الضرورة، و إليه يشير قوله «لغير زينة من زوج» أي يجوز فعل هذه الأشياء لا لقصد التزين للأزواج و ليس بعد ذلك إلا لغرض ألجأت إليه الضرورة.»

می‌گوید اگر نخواهد تزین ازواج کند، پس برای چی دارد این کارها را انجام می‌دهد؟ ضرورت داشته، به خاطر ضرورت این کار را انجام می‌دهد. این به این مقدار که واضح است، خیلی وقت‌ها آرایش‌هایی که می‌کنند، آرایش‌هایی نیست که زوج خوشش بیاید، دیگران خوششان می‌آید، زن‌ها خیلی وقت‌ها مجالسی که می‌روند آرایش می‌کنند و این‌که زیبا جلوه کنند، این لغیر زینة للزوج مفروض را شما فقط بگیرید جایی که اگر تزیّن ازواج نباشد، بنابراین، نه از این مقدار عبارت بخواهیم استفاده کنیم که حتماً ضرورت هست، این مقدار صحیح نیست. همین‌جا مرحوم صاحب حدائق از عبارت صحیحة ابن ابی یعفور و روایت ابی العباس هم همین معنا را برداشت کرده، که آن را عبارت آقای خوانساری بگوییم ایشان چنین چیزی تعبیر می‌کند. مرحوم آقای خوانساری این بحث در جامع المدارک، حدائق جلد ۲۵، صفحة ۴۷۰ بود، این جامع المدارک، جلد ۴، صفحة ۵۶۱. می‌گویند اخبار مجوزه را بر صورت ضرورت گاهی اوقات حمل شده و لا یخفی بعده. و اخبار مجوزه تعبیر کردن فقط یک خبر داریم. آن یک خبر، خبر عمار ساباطی است.

یمکن ان یقال. بعداً ایشان یک جور دیگری می‌خواهند جمع کنند. می‌گویند صحیحة ابن ابی یعفور و ابی العباس قید زده بود که تعبیر اینها این بود، لا تکتحل للزینة و لا تطیب و لا تلبس ثوبا مصبوغا. عین همین در روایت ابی العباس هم بعینه وارد شده. اینها را ایشان می‌گویند این قید للزینة را که قید شده، این قید وحدت سیاق شاید اقتضاء کند که سایر مذکورات را هم به قید للزینة مؤید بشود. لا اقل این‌که اطلاقی ندارد. بنابراین بعید نیست که ما بگوییم آن چیزی که محرم هست اکتحال و سایر چیزها به قصد زینت است. اما اگر بدون قصد زینت باشد، فلا یبعد بقصد

«فلا يبعد اعتبار القصد لأنّ الاكتحال في نفسه زينة فذكر للزّينة يفيد اعتبار القصد فتعريف الحداد شرعا بمطلق الزّينة مشكل و على هذا يمكن الجمع بحمل الأخبار المجوّزة على صورة عدم قصد الزّينة لكن ظاهر كلماتهم لا يساعد على هذا الجمع»

ایشان اینجوری خواستند جمع کنند. البته به نظر می‌رسد مطلب درست نباشد. این هیچ جا، و هیچ روایتی، این‌که غیر کحل را مقید به زینت نکرده، کحل به دلیل این‌که خیلی وقت‌ها برای درمان بیماری و امثال اینها مورد استفاده قرار می‌گیرد آن است که قید زده شده. اکتحال هم فی نفسه زینت نیست. اکتحال بعضی وقت‌ها اکتحال زینت است. ممکن است اکتحال زینت نباشد. قید للزینة می‌خواهد بگوید اکتحالی که برای درمان و امثال اینها باشد، آنها مانعی ندارد. اصل زینت به آن معنا بخواهیم بگوییم معتبر باشد خیلی روشن نیست. این متعارفاً اشخاص یا برای زینت اکتحال استفاده می‌کنند یا برای شفا و یک ضرورت، ولو به ضرورت چیز. یک موقعی منزل یکی از علما رفته بودم، سرمه کشیده بود، گفتش که برای سوء چشم مفید هست، گفت من روزهای جمعه سرمه می‌کشم که زشت نباشد. علاوه بر این‌که حالا هر جور کحلی هم بد نیست. بعضی کحل‌ها چشم را زیبا می‌کند ولی بعضی کحل‌ها زشت می‌کند، در کتاب‌های عامه این مطلب وارد شده. علاوه بر این‌که این مطلب حداد، یک مطلبی هست در میان عامه و خاصه مطرح بوده. از قدیم مطرح بوده، هیچ بحث قصد زینت به آن معنایی که مرحوم آقای خوانساری مطرح است، آنجاها مطرح نیست و این است. عبارتی مرحوم آقای قمی اینجا دارند، در مورد این روایت عمار ساباطی، حالا این را ان‌شاءالله شنبه در موردش صحبت می‌کنیم.

و صلی علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان